

ادبیات کودک و نوجوان دوره بیست ساله انقلاب اسلامی را چگونه ارزیابی می کنید؟

جعفر ابراهیمی (شاهد)



● به کوشش مهناز باقری

ولی کودکان را جذب نمی کند. در مورد داستان می بینم که بعد از انقلاب، کارهای به مراتب موفقتری به وجود آمده اند اما در این زمینه هم بیشتر داستانها به یکنواختی رسیده و به کلی واقعیت‌گرا شده اند. این مساله سبب شده که نوجوانان از کتابها استقبال نکنند و فروش این آثار در بازار به وضوح کم شده است. آنچه مسلم است، داستانهای «اکشن» و مربوط به دنیای نوجوانان بیشتر مورد پسند این قشر است. همین مساله باعث شده تا امروزه بیشتر نویسندگان به داستانهای فانتزی، تخیلی و علمی روی آورند. به هر حال من آینده را در مورد داستان و رمان روشن می بینم، اما در زمینه شعر کودک مدتها طول خواهد کشید تا بتوانیم آسیبی را که به شعر کودک وارد آمده، جبران کنیم.

خیالپردازی و اصولاً «تخیل» در آثار کودکان از بین رفت. ولی در زمینه رمان نوجوانان، کارها به مراتب بهتر است و نویسندگان خوبی در این عرصه پیدا شده‌اند که آثار آنان در سطح جهانی مطرح و با نمونه‌های برتر جهان برابری می‌کند. در اوایل انقلاب در زمینه شعر کودک شاعرانی پیدا شدند که سعی کردند با توجه به زیربنایی که قبل از انقلاب بنا شده بود، عمل کنند. بر همین اساس در ابتدای انقلاب کاری جدی جز وارد شدن مفاهیم و موضوعهای تازه صورت نگرفت و ادبیات کودک همچنان به اصول زیربنایی خود وفادار بود. اما پس از دهه شصت شعر کودک از حالت اصلی و کودکانه خارج شد. شاید بتوان علت این امر را تلاش شاعران در وارد کردن قضیه شعریت در شعر کودک دانست. همین مساله آفتی برای شعر کودک شد و «سن» شعر کودک را بالا برد. کم‌کم شعر کودک به وادی فراموشی سپرده شد و بیشتر شعرنوجوانان مطرح گردید، به طوری که هم اکنون ۹۰ درصد شاعرانی که برای کودکان شعر می‌گویند، اشعارشان مناسب نوجوانان است.

مرادی کرمانی

به نظر من نوجوانان و جوانان احتیاجی به شعر ما ندارند، آنها می‌توانند به طور مستقل و مستقیم شعرشاعران بزرگسال و قدیم را بخوانند و از آنها لذت ببرند. وظیفه شاعر کودک این است که برای بچه‌های دبستانی و در نهایت، بچه‌های اوایل دوره راهنمایی شعر بگوید. امتیاز شعر کودک در اوایل انقلاب و پیش از دهه شصت این بود که بیشتر موضوعهای کودکانه و با بیان کودکانه سروده می‌شد و شاعران از دنیای کودکانه به شعر کودک می‌پرداختند. اما این اواخر سن شعر کودک بالا رفته و تصویرهای شعری سنگینتر و موضوعهای ذهنی و مجرد نیز آنقدر زیاد شده که مناسب حال کودک نیست و از طرفی در حدی نیست که بتواند نیازهای نوجوانان را برآورده کند.



زمانی شاعرانی که برای کودکان شعر می‌گفتند، به این کار افتخار می‌کردند و علت این بود که شعر گفتن برای کودکان کار بسیار دشواری است و علت این امر محدودیتهای است که شعر کودک با آن روبه‌روست. من امیدوارم در آینده وضعیت شعر کودک به مراتب بهتر شود و شاعران این عرصه، اشعار خود را با توجه به دنیای کودکان بسازند، نه براساس دنیای خودشان؛ چون بیشتر شاعران ما احساسات خود را در قالب شعر کودک بیان می‌کنند که ممکن است در مواردی کودکانه هم باشد،

اگر در بررسی ادبیات کودک و نوجوان اشعار این گروه سنی را مورد توجه قرار دهیم، درمی‌یابیم که زیربنای آن در سالهای قبل از انقلاب نهاده شده است و شاعرانی از جمله شاملو و کیانوش تجربه‌هایی در این زمینه داشته‌اند. ولی در زمینه داستان، در سالهای پیش از انقلاب کار اصولی چندانی نشده است. در این دوره بیشتر مسایل سیاسی در داستانها و آثار مربوط به کودکان و نوجوانان ملاحظه می‌شد. «هامی سیاه کوچولو» اوج این نوع آثار بود. در این دوره بیشتر داستانها «نمادین» و سمبولیک بودند. پس از انقلاب شاعران و نویسندگان سعی کردند حالت‌های نمادین را به واقعیت نزدیک کرده و داستانهای واقعی بنویسند.

البته در ابتدا این واقعیت‌گرایی در داستانهای کودکان مثبت بود. اما پس از مدتی این مساله به افراط کشیده شد. به طوری که پس از گذشت زمانی نه چندان دراز،

به نظر من ادبیات کودک و نوجوان بعد از انقلاب به نوعی رشد و تکامل پیدا کرده است؛ زیرا نویسندگان زیادی در این فاصله به جرگه پدیدآورندگان این عرصه

پیوستند.

بخصوص جوانانی که از روستاها و شهرهای مختلف وارد این عرصه شدند، سبب شکوفایی ادبیات بومی شدند و کم کم ادبیات با لهجه‌های مختلف شکل گرفت. اما نباید تصور کنیم که این پرنویسی و تولید زیاد با پختگی توأم بوده است.

آنچه در عمل دیده می‌شود این است که در عرصه ادبیات این دوره «کیفیت» فدای «کمیت» شده است. اما با وجود این، با توجه به پیشرفت ادبیات کودک و نوجوان پا به پای ادبیات بزرگسالان، حضور پررنگ ناشران کودک در عرصه نشر، اقداماتی نظیر برپایی انجمن نویسندگان و اختصاص دادن جوایز ویژه برای پدیدآورندگان برترین آثار کودک، آینده این ادبیات را نویدبخش می‌دانم.

متأسفانه ما در ادبیات کودکان کمتر به این مورد توجه می‌کنیم. یکی دیگر از آفتهای ادبیات کودک و نوجوان، «سیاست‌سازی» و «سیاست‌سازی» است که سبب شده گاه آثاری به وجود آیند که تکلف و تصنع در آنها کاملاً آشکار است.

این بخش درصد زیادی از آثار را تشکیل می‌دهد که متأسفانه کمتر می‌شود؛ از آنها به عنوان آثار مناسب برای کودکان و نوجوانان نام برد شاید یکی از دلایل این امر، کمبود مجال و فرصت تحقیق و مطالعه نویسندگان و شاعران است. این واقعیتی است که بیشتر پدیدآورندگان عرصه ادبی و هنری با دغدغه‌های معیشتی دست به گریبان هستند و فرصتی برای تحقیق و برنامه‌ریزی مناسب به منظور پدید آوردن کار ادبی و هنری موفق ندارند تا بتوانند تمام مرحله‌های کار خود را با دقت ارزیابی کرده و افق‌های تازه بیابند.

مشکل دیگر مربوط به چاپ و نشر است. در کار چاپ و نشر آثار کودک و نوجوان ما با مشکلات زیادی روبه‌رو هستیم. بخصوص اینکه جامعه ما به کارهای هنری و

اسدالله شعبانی

می‌دانیم ترانه‌های عامیانه خاستگاه خوبی برای شعر کودکان و خردسالان بود. و به همین دلیل بیشتر مورد پسند جامعه واقع شده است. در حالی که از شعر نوجوانان استقبال خوبی نشده، شاید به این دلیل که در شعر نوجوانان تفکر سازنده کم است و بیشتر بیان احساسات شاعران در این آثار جلوه می‌کند. در زمینه اشعار خردسالان، به دلیل بهره‌گیری این آثار از هنرهای «موسیقی» و «نمایش»، این خلأ - یعنی «فقر اندیشه» که کمتر به چشم می‌آید. سوی دیگر، شعر خردسالان نیازمند استدلال نیست و بخش سرگرمی آن همچنان مورد توجه است. بنابراین وضعیت شعر خردسالان با وجود ضعف محتوایی همچنان به مراتب بهتر و پررنگ‌تر از شعر نوجوانان است.

در مجموع به نظر من در طول این بیست سال، ادبیات کودک و نوجوان با مجموعه از مشکلات دست به گریبان بوده است. خلایق که من در شعر کودک و نوجوان احساس می‌کنم، نبودن «اندیشه» است. برخی از شاعران ما نگاه کودکانه و شاعرانه خوبی داشته و لحظه‌های زیبایی تصویر کرده‌اند، اما به دلیل ضعف اندیشه، فاقد اندیشمندی یک فرد فرزانه و مربی خوب برای کودکان و نوجوانان هستند؛ البته این بدان معنی نیست که شعر یعنی همان تعلیم و تربیت؛ اما کسانی که برای کودکان کار می‌کنند، باید نگران و ناظر بر احوال آنان بوده و اندیشمند باشند.



ذوقی رغبتی نشان نداده و نمی‌دهد. البته این مساله دلایل تاریخی و اجتماعی بسیاری دارد. اما آنچه امروز مشاهده می‌شود این است که اگر یک کتاب خوب و هنری آرایه شود با استقبال مناسب از طرف بخش دولتی و خصوصی مواجه نخواهد شد. چون بیشترین مصرف بازار امروز کتاب، شامل کتابهای بازاری و تجاری است. یعنی کتابهایی که در سطح بسیار نازل و مبتذل آرایه می‌شوند.

علت این مساله را می‌توان در پایین بودن سطح آگاهی خانواده‌ها دانست که سبب شده تا پسند و سلیقه

آنها بالا نرود.

از سوی دیگر نویسندگانی هم که قصد دارند در این وادی کار خوبی آرایه دهند، چون با مشکل توزیع مواجه هستند، به ناچار به سلیقه‌های روز بازار توجه می‌کنند. به نظر می‌رسد هیچ نهاد و مرکز دولتی و فرهنگی نمی‌تواند از هنر و هنرمند دفاع یا حمایت کند. وزارت ارشاد با همه اقدامات خوب و سنجیده‌ای که گاه و بی‌گاه انجام داده و از ناشران و نویسندگان حمایت کرده، هنوز نتوانسته شرایطی را پدید آورد که کارهای ذوقی و هنری خوب در جامعه گسترش پیدا کنند و اگر تسهیلاتی ایجاد شده، بیشتر در جهت توزیع کتاب و تیراژ آن بوده است.

مشکل دیگر محفل‌گرایی و باندبازی در همه امور است. این مساله هم در حوزه نوشتن و هم در حوزه چاپ، نشر و توزیع کتاب کودک و نوجوان وجود داشته است و سبب افت این آثار شده است. برای این پدیده هم نمی‌توان علتی جز تنگ‌نظری و کوتاه‌فکری یافت.

مساله دیگر حضور ناشران دولتی است. من با توجه به تجربه‌ای که در زمینه نشر کتاب داشته‌ام، متوجه شدم اگر ناشران دولتی از کار نشر کتاب کودک و نوجوان کنار می‌رفتند، بخش خصوصی می‌توانست تعادلی در آرایه کتاب خوب به وجود آورد، زیرا ناشران دولتی با توجه به بودجه‌هایی که در دسترس دارند یا دولت در اختیار آنان قرار می‌دهد سعی می‌کنند، فقط نوع خاصی از ادبیات و هنر را آرایه دهند که چندان مورد پسند و نیاز کودکان نیست، بلکه بیشتر جنبه سیاسی - جناحی دارد، برای مثال گروهی به نام تبلیغات مسایل دینی کوشش می‌کنند، بیشتر کتابهای مذهبی را با هر کیفیتی آرایه دهند، یا گروهی بیشتر تلاش خود را در زمینه کتابهای مربوط به جنگ معطوف می‌کنند. به نظر من چنین سیاست‌گرایی‌هایی که از سوی مراکز فرهنگی و دولتی اعمال می‌شود، نادرست است، زیرا با توجه به اینکه در پیدایش این آثار، آمار نقش مهمی دارد، بنابراین سبب می‌شود در بازار، تیراژ کتابهایی بالا رود که خواننده کمی دارند.

به طور کلی می‌توان گفت وضعیت نامناسبی در ادبیات کودک و نوجوان در ۲۰ سال پس از انقلاب حاکم شده که به سبب آن ما ناخواسته، دچار نوعی «خودسانسوری» و حشمت‌ناک شده ایم و کانالها و مراکز جهت دهنده به ادبیات کودک به نوعی سلیقه و پسند دولتی‌ها را بر این ادبیات حاکم کرده‌اند و در نهایت سبب کاتالیزه شدن آثار ادبی در این عرصه شده‌اند. همین مساله به نوبه خود باعث شده تا خلاقیتها کاهش یابد و تولیدات تکلفی و تصنعی جای ادبیات خلاق را پر کنند.

البته با شرایطی که به همت دولت مردم‌گرای آقای خاتمی ایجاد آمده، افق‌های تازه‌ای پدیدار شده است و امیدوارم افرادی با انرژی و توان بیشتر و دیدگاههای وسیع‌تر برای گسترش این فضا پا به میدان گذارند.